جلسه 1497

چهارشنبه 10/08/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

از بحث گذشته یک مطلب باقی مانده عرض کنم:

آقای سیستانی قائل شده اند که قاعده فراغ ولو در جائی که شخص احتمال می دهد که خلل ناشی باشد از جهل به حکم جاری می شود، بخاطر اطلاق دلیل قاعده فراغ. فقط در یک جا ایشان احتیاط می کند وآن جائی است که مکلف اعتقاد داشته به جزئیت مانع و یا به مانعیت جزء، فکر می کرده که خواندن سوره در نماز مانع هست در حالی که فی علم الله جزء است، اینجا بخواهد قاعده فراغ جاری کند مخالف با اصالة عدم الغفلة است، قاعده فراغ معنایش این است که بگو انشاء الله غفلت کردم از آن اعتقاد خودم به مانعیت سوره وسوره را اتیان کردم، "کل ما شکک فیه مما قد مضی فأمضه کما هو"، ولکن موثقه بکیر مفادش این هست که اصل عدم غفلت است در حال عمل، اگر شما غافل نبودی ترک می کردی سوره را، چون فکر می کردی مانع هست. ولذا مقتضای اصل عدم غفلت این است که شما ترک کرده ای این سوره را. تعارض می شود بین "کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو" با «هو حین یتوضأ اذکر».

ممکن است شما بفرمائید اگر تعارض می شود و تساقط می کنند، بعد نوبت می رسد به قاعده اشتغال و استصحاب عدم اتیان به سوره در این نماز، چرا دیگر احتیاط می کنید؟

ایشان جواب می دهند می گویند چون ما برایمان روشن نیست که آیا این «هو حین یتوضأ اذکر» که موثقه بکیر است وارد است در مقام تعلّم یا در مقام استفتاء، اگر وارد باشد در مقام تعلّم که مناسب است با شأن بکیر که فقیه بود وتعلّم می کرد احکام کلیه شرعیه را، اطلاق این سؤال وجواب شامل این فرض یعنی فرض اعتقاد با مانعیت جزء و یا اعتقاد به جزئیت مانع می شود.

ولی اگر این صحیحه در مقام استفتاء از وظیفه فعلیه باشد، بکیر به عنوان مستفتی نه به عنوان فقیه از یک حکم محل ابتلاء خودش سؤال می کند، مقام استفتاء است. استفتاء انصراف دارد به فرض متعارف، جواب از آن یعنی افتاء امام هم منصرف می شود به همان فرض متعارف، و این فرض خراج از متعارف است انسان اعتقاد داشته باشد به جزئیت مانع و یا مانعیت جزء، این منشأ می شود که ما جازم نشویم به دلالت موثقه بکیر بر جریان اصالة عدم الغفلة در این فرض، تا تعارض کند با عموم قاعده فراغ، ولذا احتیاط می کنیم.

**اقول:** به نظر ما این فرمایش ناتمام است، ما اساسا معتقدیم که "کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو" انصراف دارد از این فرض که صحت واقعیه با صحت اعتقادیه تباین دارد، صحت اعتقادیه این نماز این هست که من سوره را ترک کنم چون آن را مانع می دانم، اما صحت واقعیه این است که من سوره را بیاورم چون واقعا جزء است، حکم به صحت واقعیه عمل بر خلاف صحت اعتقادیه این برخلاف ارتکاز استنکاری عقلاء هست، عقلاء استنکار می کنند و انصراف می بینند در دلیل قاعده فراغ از این فرض که بخواهد دلیل قاعده فراغ تعبد کند به صحت ما مضی برخلاف اعتقاد مکلف. این لا أقل موجب اجمال دلیل قاعده فراغ می شود.

ولذا «کل ما شککت فیه مما قد مضی» منصرف است از این فرض که بخواهد صحت واقعیه را جعل کند برخلاف صحت اعتقادیه، ارتکاز استنکاری عرفی هست که این مطلب جعل نشود و انصراف دارد دلیل از این فرض.

ولذا نوبت به سائر اصول عملیه می رسد، سائر اصول عملیه در مورد مثل سوره که فی علم الله جزء است ولی ما فکر می کردیم مانع است، استصحاب عدم اتیان به این جزء جاری می شود، ولکن اگر بعد از خروج وقت شک کرده بودیم این استصحاب اثبات وجوب قضاء نمی کند، چون قضاء به امر جدید هست و موضوعش فوت الفریضه هست، استصحاب عدم اتیان به سوره در نماز اثبات نمی کند که فاتتک الفریضة فریضه از دستت رفته از کیسه ات رفته و فوت شده، این را اثبات نمی کند.

و در مورد اینکه ما اعتقاد داشته باشیم جزئیت یک مانعی را، فکر بکنیم چیزی که شرعا مانع است ما فکر کنیم جزء است، خب اگر واقعا ما احتمال می دهیم که ترک کرده ایم این مانع شرعا را ولو غفلة، استصحاب عدم ایحاد این مانع جاری می شود. حالا ما اعتقاد داشته ایم جزء است ولی شاید اشتباه کرده ایم و این متوهم الجزئیة را با اینکه اعتقاد داشته ایم این جزء است ترک کردیم، و اتفاقا عمل مان مطابق با واقع در آمد. احتمال می دهیم این مانع شرعی را ترک کردیم، ولو فکر می کردیم جزء است اما احتمال دارد غفلت کردیم و آن را ترک کردیم، استصحاب می کنیم عدم اتیان مانع را. با استصحاب عدم مانع اثبات می کنیم صحت عمل را. مثل اینکه شک می کنیم در نماز قهقهه کردیم یا نکردیم، استصحاب می کنیم عدم قهقهه را اثبات می کنیم صحت نمازمان را، نیاز به قاعده فراغ نداریم.

در حالی که طبق بیان آقای سیستانی اگر «هو حین یتوضأ أذکر» اصالة عدم الغفلة باشد باید اقتضاء کند حکم به بطلان این نماز را، چون بنا بگذاریم غافل نبودیم یعنی بنا بگذاریم که ما ایجاد کردیم این مانع را.

سؤال وجواب: بله در این فرض فرمایش آقای سیستانی را هم بگوئیم اصالة عدم الغفلة با قاعده فراغ تعارض می کند، قاعده فراغ می گوید بگو انشاء الله نمازت صحیح است، اصالة عدم الغفلة می گوید بگو انشاء الله غافل نشدم، و نتیجه اینکه غافل نشدم این است که پس اینی که فکر می کردم جزء است انجام دادم ولو فی علم الله مانع است، تعارض می کنند این دو قاعده ای که آقای سیستانی مطرح می کند، باز نوبت می رسد به آن استصحاب عدم ایجاد مانع. ولکن عرض ما این است که اساسا قاعده فراغ دلیلش شامل این موارد نمی شود و انصراف دارد از این موارد، ومفاد صحیحه بکیر هم اصالة عدم الغفلة به طور مطلق نیست ولو نتیجه اش بطلا عمل باشد. نخیر، ظاهر این موثقه این است که چون انسان به حسب طبع در هنگام عمل بیشتر توجه دارد، پس حکم می کنیم که این عمل صحیح است. ظاهر موثقه بکیر این است، که هو حین یتوضأ أذکر منه حین یشک عادة فلایعتنی بشکه و یبنی علی صحة عمله، ظاهر عرفی اش این است، نه آن قاعده اصالة عدم الغفلة که در بعضی از فروض نتیجه اش بطلان عمل است.

از این بحث گذشتیم.

**الجهة الثامنة**

قاعده فراغ گاهی در اجزاء مرکب جاری می شود، به این معنا که ما بعد از فراغ از عمل مرکب مثل نماز یا وضوء، شک می کنیم در جزئی از اجزاء آن. این بحث ندارد.

ولی گاهی شک می کنیم در شرط مرکب:

تارة شک ما در شرط مرکب بعد از فراغ از مرکب است، بعد از نماز شک می کنیم در وضوء برای این نماز. این هم قاعده فراغ دارد بلااشکال، مگر در شرط متأخر، مثل غسل برای نماز مغرب و عشاء در شب که به نظر مشهور شرط صحت صوم مستحاضه است در روز، امروز مستحاضه روزه گرفت، شرط صحت روزه او این است که در شب بعد برای نماز مغرب و عشاء غسل بکند. (حالا این نظر مشهور هست یا نظر برخی از فقهاء هست مهم نیست، به هر حال این مثال شرط متأخر است)، ما یک ساعتی بعد از اذان مغرب فرض کنیم که این زن شک کرد که ایا من غسل کرده ام برای نماز مغرب و عشاء یا غسل نکرده ام، خب قاعده فراغ در صومش جاری نمی شود، چون محل اتیان به شرط تا نیمه شب باقی است، عرفا از محل تقید این صوم به لحوق غسل نگذشته است وهنوز شک در محل است، «انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه»، چون محل غسل هنوز باقی است صدق نمی کند که شما «شککت فیما قد مضی»، چون صومت که سر جای خودش محفوظ است، الان هم که هنوز محل غسل باقی است محل تقید صوم به غسل باقی است، وجهی ندارد قاعده فراغ یا قاعده تجاوز جاری بشود، چون صدق نمی کند شک فیما قد مضی، ما مضی را به طور صحیح انجام داد فوقش منتظر است غسل به آن لاحق بشود تا کامل بشود.

شبیه اینکه شما در بیع صرف هنوز مجلس متفرق نشده شک می کنید در تحقق قبض. تحقق قبض شرط صحت بیع صرف است، قاعده فراغ جاری نمی شود. بله بعد از تفرق اگر شک بکنید در تحقق قبض فی المجلس، می توانید قاعده فراغ جاری کنید، اما هنوز محل قبض باقی است چطور می خواهید قاعده فراغ جاری کنید؟

یا شرط صحت هبه قبض است قبل موت الواهب، اگر قبل از موت واهب شک کنید در تحقق قبض که مال موحوب را شخص متّهب قبض کرد یا نکرد، خب قاعده فراغ یا اصالة الصحة ثابت نمی کند تحقق قبض را، چون محل قبض هنوز باقی است. بله بعد از فوت واهب بحث است که آیا اگر شک بکنیم این واهب هبه کرد مالش را به فرزندش و فرزندش هم قبول کرد اما آیا قبل از موت واهب قبضی محقق شد یا نشد، اینجا جای این بحث هست که ما قاعده فراغ یا اصالة الصحة در هبه جاری کنیم، چون اگر قبض محقق نشده باشد هبه باطل می شود.

این یک بحث مهمی است، مرحوم آقای خوئی در بحث قاعده فراغ و تجاوز سخنی از این مطلب به میان نیاورده، ولی در بحث اصالة الصحة فرموده است شک در تحقق قبض مجرای اصالة الصحة نیست، که ممکن است معنایش این باشد که مجرای قاعده فراغ هم نیست.

خب این مطلبی است که انشاء الله باید در همانجا بحث کنیم، که ربما یقال که چه مانعی دارد؟ ما بعد از فوت واهب که دیگر محل قبض می گذرد، یا بعد از موت واقف در جائی که قبض شرط صحت وقف است شک در تحقق قبض در زمان حیات واقف بکنیم، چرا قاعده فراغ یا اصالة الصحة جاری نشود؟ اطلاق قاعده فراغ می گوید: شککنا فیما قد مضی، شک داریم در صحت آن هبه، آن وقف.

مرحوم آقای خوئی بیانشان این است، فرموده اند ما سبب ملکیت مثلا این متّهب را مرکب می دانیم از عقد هبه و قبض. یک جزء محقق شد، که عقد هبه است، در صحت وفساد او که ما بحثی نداریم، او گفت وهبتک داری، متهب هم گفت قبلت. جزء دوم سبب ملکیت متهب قبض است شک در وجود آن داریم، ما در چه چیزی اصالة الصحة جاری کنیم؟

خب جواب این است که شرط نفوذ عقد الهبه تحقق قبض متهب است قبل از موت واهب، نمی گوید شرط متأخر است، نخیر شرط مقارن است، یعنی تا واهب قرض ندهد این مال را به متهب، ملکیت برای متهب حاصل نمی شود، شرط مقارن است، ملکیت متهب بعد از تحقق قبض محقق می شود. ولکن چه اشکالی دارد ما بگوئیم عقد هبه محقق شد الان هم که دیگر قبض معنا ندارد بعد از موت واهب، خب شککنا فیما قد مضی، شک داریم در صحت و نفوذ آن هبه، یا اصالة الصحة که دلیلش سیره است بعید نیست جاری بشود و حکم به صحت این هبه بکند حکم به صحت این وقف بکند، کما اینکه قبل از تفرق در بیع صرف شرط صحت بیع صرف قبض است، حالا تفرق حاصل شد شک داریم در قبض، بعید نیست کسی بیاید قاعده فراغ در این قبض جاری کند، یا اگر شک در فعل غیر اگر بود اصالة الصحة جاری کند. و این بحث نیاز به تأمل بیشتری دارد، انشاء الله به همان مناسبتی که آقای خوئی در بحث اصالة الصحة مطرح کرده ما هم متعرض می شویم و اگر مطلب زائدی بود آنجا عرض می کنیم.

سؤال و جواب: فرض این است که ما زمانی را در نظر گرفتیم که قابل تدارک نیست، تفرق حاصل شد در بیع ضرف.

مرحوم آقای خوئی به همین مناسبت می گویند که خب مثل ایجاب و قبول می ماند، یقین داریم ایجاب محقق شد از طرف واهب، ولی نمی دانیم قبول از طرف متهب محقق شد یا نشد اینجا چه اصالة الصحه ای جاری کنیم؟ یک جزء برای عقد که ایجاب است محقق شد، جزء دیگر مشکوک التحقق است، سبب ملکیت هم مجموع این دو جزء است.

جواب این است که در جائی که قبول مشکوک است تحقق عنوان عقد مشکوک است، عنوان عقد محقق نمی شود مگر با اجتماع ایجاب و قبول. اما قبض در بیع صرف شرط صحت بیع صرف است، یا قبض در عقد هبه شرط صحت عقد هبه است، ولذا لایبعد ان یقال بعد از اینکه دیگر امکان تحقق این شرط نیست چون بعد از تفرق در بیع صرف یا در بیع سلم که در بیع سلم هم شرط است قبض ثمن قبل از تفرق متبایعین، ویا شک در تحقق هبه می کنیم بعد از موت واهب، خب دیگر محل تدرک گذشته است وعرفا یک عملی صادر شده که شک در صحت و فساد آن داریم به نظر عرف، چه اشکالی دارد که قاعده فراغ جاری بشود یا اصالة الصحة در فعل غیر جاری بشود؟

عرض کردم بحث نیاز به تأمل بیشتر دارد و سیأتی الکلام فیه انشاء الله فی بحث اصالة الصحة.

هذا کله اذا شک فی الشرط بعد الفراغ من المرکب.

اما شک در شرط در اثناء مرکب:

مرحوم آقای خوئی فرموده است: تارة شرط، شرط متقدم است، تارة شرط، شرط مقارن است. شرط متأخر را بحث نمی کنیم حکم او را گفتیم.

شرط متقدم مثل نماز ظهر که شرط متقدم است برای نماز عصر، شارع فرموده است که شرط است در صحت نماز عصر سبق نماز ظهر.

اگر ما در اثناء عمل مرکب شک بکنیم در تحقق شرط متقدم، قاعده تجاوز جاری می کنیم در آن شرط، خرجنا من الشیء و دخلنا فی غیره. ولذا اگر ما شک بکنیم بعد از تکبیرة الاحرام در اقامه نماز، حتی اگر اقامه شرط متقدم بود نه مستحب، قاعده تجاوز جاری می کنیم، خرجنا من محل الاقامة و دخلنا فی تکبیرة الاحرام. شرط متقدم محلش سابق است بر عمل، تا وارد اولین جزء عمل بشویم محل شرعی شرط متقدم گذشت، قاعده تجاوز دارد.

ان قلت: پس چرا اگر در اثناء نماز عصر شک کنیم در اتیان نماز ظهر قبل از آن، شما می گوئید که باید به شکت اعتناء کنی، حتی بعد از نماز عصر اگر شک کنیم که آیا قبل از نماز عصر نماز ظهر خوانده بودیم یا نه شما می گوئید به شکت اعتناء بکن.

قلت: ایشان می فرماید بله، مشکل ما در نماز ظهر این است که واجب نفسی هم هست، اگر نماز ظهر فقط این حیثیت را داشت که شرط متقدم نماز عصر هست، ما مشکل نداشتیم وقاعده تجاوز جاری می کردیم، مشکل ما این است که نماز ظهر واجب نفسی هم هست، محل شرعی نماز ظهر از این حیث که واجب نفسی است تا غروب آفتاب باقی است، ما به این لحاط نمی توانیم قاعده تجاوز جاری کنیم. اگر در وقت مختص عصر شک کنیم در نماز ظهر، قاعده تجاوز جاری می کنیم.

وجه دوم که ایشان می فرماید ما به این خاطر قاعده تجاوز را جاری نمی کنیم در نماز ظهر، این است که شرط متقدم بودن نماز ظهر نسبت به نماز عصر شرط ذُکری است نه شرط رکنی، شامل موارد سهو نمی شود، چون حدیث لاتعاد اخلال به شرطیت ترتیب را عفو می کند. وفرض این است که ما اگر نماز ظهر را فراموش کردیم قبل از این نماز عصر، عن سهو بوده است، و در این حال نماز ظهر شرط متقدم نیست، فقط در حال علم و عمد شرط متقدم هست، ما به این خاطر قاعده تجاوز جاری نمی کنیم و می گوئیم در اثناء نماز عصر اگر شک بکنید در اتیان نماز ظهر قبل از آن، قاعده تجاوز در نماز ظهر جاری نمی شود باید استصحاب عدم اتیان به نماز ظهر جاری بکنیم، نتیجه اش این می شود که عدول کنیم از نماز عصر به نماز ظهر.

**اقول:** این فرمایش آقای خوئی به نظر ما قابل مناقشه است:

اما این وجه اول که ایشان فرمودند محل شرعی نماز ظهر من حیث أنّه واجب نفسی تا غروب آفتاب امتداد دارد. حرفی نیست، اما از حیث اینکه واجب شرطی است و شرط متقدم است برای نماز عصر قاعده تجاوز جاری کنید، از حیث اینکه شرط صحت نماز عصر است قاعده تجاوز جاری کنید، نتیجه اش می شود همان چیزی که آقای سیستانی در تعلیقه عروه نوشته اند که اگر در نماز عصر شک کرد که نماز ظهرم را خوانده ام یا نه، نماز عصرش را تمام می کند بعد از نماز عصر نماز ظهر می خواند. قاعده تجاوز به لحاظ اینکه نملز ظهر شرط متقدم است جاری شد، شرط متقدم نماز عصر است برای تصحیح نماز عصر قاعده تجاوز جاری کردیم ونماز عصر خواندیم، بعد از نماز عصر خب آن حیث که نماز ظهر واجب نفسی است اقتضاء می کند که ما به این شک اعتناء کنیم خب بسم الله بعد از نماز عصر نماز ظهر می خوانیم.

سؤال وجواب: این صحیحه زراره «انما هی اربع مکان اربع» را همه قبول ندارند، حکمی است خلاف قاعده و ما فعلا بحثمان علی القاعده است. وانگهی «انما هی اربع مکان اربع» در فرضی است که نسیت الظهر و صلیت العصر، ما در اینجا شک داریم در اتیان نماز ظهر. قاعده تجاوز از حیث اینکه نماز ظهر شرط نماز عصر است چرا جاری نشود؟ مشکل نماز عصر را حل می کنیم، نماز عصر را می خوانیم تمام می کنیم بعد مشکل اینکه نماز ظهر یک واجب نفسی است آن هم با خواندن آن بعد از نماز ظهر حل خواهد شد. پس این فرمایش درست نیست.

اما وجه دوم که آقای خوئی فرمودند که حدیث لاتعاد شرطیت ترتیب را در حال سهو و نسیان الغاء کرد، پس الان که من اگر نماز ظهر نخواندم وارد نماز عصر شدم عن سهو ونسیان بود دیگر نماز ظهر شرط نیست تا بخواهد قاعده تجاوز در آن جاری بشود.

آقا! اولا: مفاد ادله قاعده تجاوز این است که ما به حکم اولی نگاه کنیم، محل شرعی طبق حکم اولی با قطع نظر از حدیث لاتعاد سنجیده بشود. والا در خود ادله قاعده تجاوز می گوید شک فی السجود بعد ما قام، خب این قیام اگر فی علم الله قبلش سجودی بجا نیاوردیم که مشکلی برای نماز ایجاد نمی کند، ترتیب بین سجود و بین قیام ترتیب ذکری است، یعنی ما بعد از اینکه داخل قیام شدیم اگر می فهمیدیم که سجود را بجا نیاوردیم خب برمی گشتیم سجود را بجا می آوردیم، و اگر نمی فهمیدیم و وارد رکوع می شدیم آن وقت روایت می گوید اگر یک سجده بوده بعدا قضاء سجده را بجا بیاور، «ان شک فی السجود بعد م اقام فلیمض» اگر بعد از اینکه من قیام کردم وارد رکوع شدم یقین بکنم که آن سجده، سجده واحده بوده و فراموش شده، خب جزئیت سجده واحده منسیه در کجاست؟ بعد از نماز است، چون سجده ثانیه در فرض نسیان که دیگر جزئیتش قبل از قیام نیست، بلکه جزئیتش بعد از سلام است، ولی روایت به حسب ترتیب اولی حساب کرد گفت «ان شک فی السجود بعد ما قام فلیمض» و ظاهر "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء" بیش از این نیست که خروج از محل شرعی مشکوک به حسب حکم اولی.

ثانیا: جناب آقای خوئی! فرض این است که شک در اثناء نماز است، وترتیب شرط است بین نماز ظهر ونماز عصر بجمیع اجزائها، خود شما فرمودید، من در اثناء نماز عصرم اگر حدیث لاتعاد بخواهد جاری بشود نسبت به گذشته جاری می شود نه نسبت به آینده. خب من در اثناء نماز عصر ملتفت شدم که نماز ظهر را نیاورده ام خب شما خودتان فرمودید حدی ثلاتعاد اینجا مشکل را حل نمی کند، شاهدش این است که بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء خود شما فرمودید اگر من ملتفت بشوم نماز مغرب را نخوانده ام نمازم باطل است، آنهایی که می گفتند حدیث لاتعاد جاری است شما در مقابل آنها ایستادید فرمودید که آقا! این رکعت رابعه نماز عشاء هم مشروط است به سبق نماز مغرب، ومن الان که می خواهم رکعت رابعه عشاء را بیاورم عن التفات دارم خلل می ورزم به شرطیت ترتیب بین آن و بین نماز مغرب، اینکه مشمول حدیث لاتعاد نیست. آنوقت اینجا در اثناء نماز عصر که ملتفت می شوم به اینکه نماز ظهر را نخوانده ام می فرمایید که نماز ظهر دیگر شرط متقدم نیست چون دی ثلاتعاد جاری می شود؟ حدیث لاتعاد در اثناء نماز در حال التفات به خلل؟ شما که این را قبول ندارید.

ولذا این دو اشکال آقای خوئی تمام نیست.

به نظر ما اساسا اصل این مدعای آقای خوئی که فرق هست بین شرط مقارن با شرط متقدم، در شرط متقدم با دخول در اولین جزء مرکب محل شرعی شرط متقدم می گذرد، این ادعا، ادعای درستی نیست.

و این اشکال را ما به آقای سیستانی هم داریم، آقای سیستانی طبق این مبنا که دخول در اولین جزء عمل مرکب سبب جریان قاعده تجاوز می شود در آن شرط متقدم، طبق این مبنا درست صحبت کرد و نتیجه گیری اش بسیار درست بود که فرمود تمام می کند نماز عصر را و بعدا نماز ظهر را می خواند، ولی ما اصل این مبنا را قبول نداریم، چرا؟ می گوئیم آقا خودتان فرمودید که تقدی جزء و قید خارج، خودتان فرمودید، آقای خوئی در همین بحث قاعده فراغ تصریح می کند می گوید آنی که مأمور به است شرط نیست بلکه تقدی الصلاة است بهذا الشرط، تقید صلاة العصر بسبق الظهر این مأموربه است، تقید الصلاة بالوضوء مأموربه است نه خود قید، قید خارج از مأموربه است، و الا لأنقلب الشرط جزءا. خود آقای خوئی در اینجا می گوید گاهی اصلا شرط غیر اختیاری است مثل وقت، معنا ندارد که امر برود روی وقت، صل فی النهار آیا یعنی صل ولابد ان یکون النهار موجودا؟ مگر دست من است وجود نهار؟ صل ولیکن صلاتک فی النهار، تقید الصلاة بکونها فی النهار مأموربه است. خب آقا پس آن چیزی که مأموربه است و ما به لحاظ او قاعده تجاوز جاری می کنیم تقید صلاة عصر است به سبق الظهر، محل تقید کی هست؟ محل تقید در زمان اتیان به نماز عصر است، ولو قید سابق است اما تقید صلاة العصر بسبق الظهر این محل تقید تا آخر نماز عصر می ماند، تا نماز عصر تمام نشود ما از محل تقید خارج نشدیم. خود شما فرمودید قاعده تجاوز در تقید الصلاة جاری می شود. ولذا اگر شک کنیم بعد از نماز در اینکه وضوء داشته ایم برای نماز یا نه، فرمودید قاعده تجاوز یا فراغ می گوید تقید این صلاة به وضوء حاصل بود اما نمی گوید وضوء حاصل نبود، ولذا باید برای نماز بعدی وضوء بگیرید.

واین را توجه کنید که آقای خوئی طبق مبنای خودش شرط نماز را وضوء می داند نه طهارت حال الصلاة، می گوید شرط نماز وضوء است، آنوقت لازمه فرمایش ایشان این است که با وضوء معامله شرط متقدم کند، وحال اینکه این کار را نمی کند، بلکه می گوید در اثناء نماز اگر شک بکنیم که وضوء گرفته ایم یا نه باید به شکمان اعتناء بکنیم. خب آقا طبق مبنای شما وضوء شرط متقدم است و شما قاعده تجاوز را در شرط متقدم جاری می دانید. تأمل بفرمائید انشاء الله تا روز شنبه.